

## آزادی اعتصاب

آزادی اعتصاب رسمی و غیر رسمی

دستمزد ایام اعتصاب صندوق اعتصاب

مصطفی صابر: منظور از آزادی اعتصاب مشخصاً چیست. دامنه آزادی اعتصاب چقدر باید باشد؟  
اعتصاب رسمی و غیر رسمی چیست؟ آیا هر اعتصابی رسمی شناخته میشود و هیچ محدودیت و  
قید و شرطی روی اعتصاب میتواند وجود داشته باشد یا خیر؟ منصور حکمت لطفاً شما شروع  
کنید.

منصور حکمت: هیچ نوع محدودیتی روی آزادی اعتصاب نباید وجود داشته باشد. حق دست از  
کار کشیدن در هر لحظه که کارگران، هر تعدادی شان، اراده بکنند مثل حق نفس کشیدن است.  
اگر این حق را از کارگر بگیرند بهمان درجه جامعه را به دوره برده داری برگردانده اند. کارگر  
باید بتواند دست از کار بکشد و بگوید بدلیل اینکه اشکالی در کار می بینم کار را متوقف  
میکم. این به معنی زدن زیر اصل قرارداد کار یا نفی کار کردن و نفی کل موازینی که تولید  
جامعه بر آن مبتنی است نیست. کارگر میگوید در این مقطع معین کار نمیکنم چون اشکالی در  
کار میبینم. آزادی اعتصاب یعنی هیچکس نمیتواند کاری را که کار را متوقف کرده است  
مجبور کند که کار کند. اگر حق اعتصاب وجود نداشته باشد یعنی اینکه اگر من کارگر دست از  
کار بکشم ایشان میتوانند بیاید و مرا بطور فیزیکی مجبور کند کار کنم. کسی نمیتواند آزادی  
اعتصاب را خط بزند و همراه با این کار سرنیزه را نیاورد. چون اگر من دست از کار بکشم تو

بالاخره چکار میکنی تا مرا به کار ناگزیر کنی؟ بنابراین من فکر میکنم آزادی اعتصاب هیچ قید و شرطی بر نمیدارد. و دقیقاً به درجه ای که این آزادی را محدود میکنند، کارگر را از موقعیت یک انسان آزاد در جامعه، یعنی همان صورت از نظر حقوقی آزادی که جامعه سرمایه داری به فرد داده است، خارج کرده اند و به موجودی تبدیل کرده اند که اختیار خودش را ندارد.

منتها مساله ای که در مورد آزادی اعتصاب وجود دارد آن وضعیتی است که اعتصاب برای خود کارگر بوجود میآورد. برای مثال در کشوری ممکن است بگویند که فقط در مورد اعتصاب رسمی حقوق ایام اعتصاب پرداخت میشود و در اعتصاب غیر رسمی حقوق پرداخت نمیشود. هرکس میتواند دست از کار بکشد، و البته اگر اعتصابش غیر رسمی باشد حقوق نمیگیرد. در کشور دیگری برای مثال میگویند اعتصاب آزاد است مشروط بر اینکه موضوع اعتصاب به همان کارگاه و همان بخش از کارگران مربوط باشد. یعنی شما نمیتوانید در دفاع از مبارزات کارگران بخش دیگر در جامعه و یا در دفاع از یک امر اجتماعی دست به اعتصاب بزنید. فقط هنگامی مجاز به اعتصاب هستید که در کارخانه خودتان خبری شده باشد و یا بر سر دستمزد خودتان بلائی آمده باشد. این محدودیت نوع دوم از جنس محدود کردن آزادی اعتصاب بطور کلی است. اما اینکه موازین پرداخت حقوق در اعتصاب رسمی و غیر رسمی چیست اینها میتواند در چهارچوب اصل آزادی اعتصاب مورد بحث باشد و خود جنبش کارگری میتواند این موازین را تعیین بکند. این حق مسلم هر کارگری است که هر لحظه میخواهد ابزار را به دلیلی زمین بگذارد و دست از کار بکشد. اما ممکن است اکثریت کارگران با اینکار موافق نباشند. ممکن است سازمان مستقل کارگری با این کار موافق

نباشد. اینها یک تفاوت‌های بویژه در جنبه مالی اعتصابات ایجاد میکنند. دستمزد حین اعتصاب چه میشود. این را میتوان در چهارچوب آزادی کامل اعتصاب هنوز بحث کرد. بحث اعتصاب رسمی و غیر رسمی در خودش این فرض را دارد که مرجعی برای اعلام رسمیت و یا عدم رسمیت اعتصاب وجود دارد. و این مرجع نمیتواند جز یک مرجع کارگری و منتخب کارگران باشد. باید سازمان و نهادی کارگری باشد و توسط کارگران به رسمیت شناخته شده باشد. ممکن است گفته شود که تا آزادی شکل نباشد اعتصاب رسمی هم بنابراین معنی ندارد و تکلیف مساله آزادی اعتصاب نامشخص میشود. من فکر میکنم حتی در بدترین حالت هم کارگران میتوانند مجمع عمومی واحدی را که دست به اعتصاب زده است بعنوان مرجعی که میتواند رسمیت اعتصاب را اعلام بکند و بر این مبنا خواهان حقوق کامل ایام اعتصاب بشود قرار بدهند. خلاصه کلام حق اعتصاب یک حق مسلم انسانی است و نقض آن برملا کننده و افشاء کننده بردگی طبقاتی ای است که در جامعه سرمایه داری برقرار است. در این چهارچوب میشود تازه در مورد اعتصاب رسمی و غیر رسمی و موازین مالی اعتصاب صحبت کرد. این را هم بگویم که فکر نمیکنم کشوری باشد که آزادی بی قید و شرط اعتصاب در آن برقرار باشد. هر کشور سرمایه داری به نحوی از انحاء آزادی اعتصاب را محدود کرده است. اما برای کارفرما چنین محدودیتی وجود ندارد. اگر کسی دارد ادعا میکند که جامعه اش مبتنی بر مواجهه آزاد صاحبان وسائل تولید است، یکی سرمایه دار یعنی مالک ابزار تولید و منابع فنی و فیزیکی کار و دیگری صاحب منبع زنده تولید یعنی نیروی کار، آنوقت سلب آزادی اعتصاب مثل این میماند که کارفرما حق نداشته باشد

سرمایه اش را جابجا بکند. آزادی اعتصاب برای کارگر غیر قابل چشم پوشی است و کارگری که به همین بند رضایت داده باشد که آزادی اعتصاب نداشته باشد و یا این آزادی محدود باشد دیگر باقی قید و بندهای بردگی و بندگی را دارد قبول میکند.

مصطفی صابر: سوالی اینجا مطرح میشود و آن اینست که طبق صحبت های شما بنابراین مثلا اگر در یک کارخانه یک سوم کارگران بخواهند اعتصاب بکنند و بقول شما دست از کار بکشند با این حساب نمیتوانند اعتصابشان را رسمی کنند چون دو سوم بقیه چنانچه مجمع عمومی ای در کار باشد به احتمال زیاد رای منفی میدهند.

منصور حکمت: نخیر. بحث من ابتدا بر سر این نیست که چه کسری از کارگران اگر طرفدار اعتصاب باشند اعتصاب رسمی است. این را باید سازمان کارگری مربوطه تعیین کند. اگر من بعنوان رای دهنده در آن مجمعی باشم که میخواهد این موازین را تعیین کند که اگر چه درصدی از کارگران بخواهند اعتصاب کنند اعتصاب رسمی خواهد بود، میگوییم ده درصد. هنوز چنین سازمانی را نداریم. اینطور نیست که نصف بیشتر کارگران یا بخش قابل ملاحظه ای از کارگران باید موافق باشند تا اعتصاب رسمی بشود. ممکن است بخش معینی از قسمت معینی این حد نصاب را تامین کند. ممکن است در یک کارخانه فقط یک قسمت بخاطر مسائلش اعتصاب کند و کل کارخانه، با اینکه مستقیما در این مساله ذینفع نیست، به آن قسمت حق بدهد و کالا بیاید بیرون. یعنی اعتصاب آن قسمت را رسمی اعلام کند. تصمیم راجع به این چیزها دست خود

تشکل کاری است و فکر میکنم اگر دست خود کارگر باشد ملاکی میگذارد که دست و بال خودش را نبندد.

مصطفی صابر: در مورد اعتصاب رسمی و غیر رسمی باز مشکلی که من دارم بجای خود باقی است. من فکر میکنم رسمی و غیر رسمی کردن اعتصاب محدودیت هائی بر آزادی بی قید و شرط اعتصاب میگذارد. و فکر میکنم گفتن اعتصاب رسمی و غیر رسمی لزومی ندارد. اعتصاب به این معنی است که عده ای از کارگران تصمیم میگیرند که کار را متوقف کنند و طبعاً این در یک واحد و یک محدوده معینی معنی دارد که همانطور که ایرج آذرین هم گفت بالاخره یک عده ای بقیه را قانع میکنند و دست به اعتصاب میزنند. نگرانی من از تقسیم اعتصاب به رسمی و

غیر رسمی اینست که محدودیت ایجاد کنیم و بهانه ای دست کارفرما بدهیم که بتواند دستمزد حین اعتصاب کارگران را ندهد و اعتصابات را، که کارگران برای کسب حقوقشان براه انداخته اند، تحت عنوان غیر رسمی بودن سرکوب کند.

منصور حکمت: ببینید اتفاقاً برعکس تصور شما مقوله اعتصاب رسمی به کارگر قدرت میدهد.

اعلام اعتصاب رسمی یعنی اینکه از آن لحظه به بعد در اعتصاب بودن کارگران وضعیت قانونی و داده شده جامعه است و هرکس خلاف آن کار کند کار غیر قانونی کرده و باید بپرندش زندان.

اعتصاب غیر رسمی یعنی من دست از کار کشیده ام و تو به کارت ادامه میدهی تا تکلیف

اختلاف روشن بشود. این را هم کسی حق ندارد دست به تنش بزند. اما اعتصاب رسمی یعنی اگر

پاسبان از آن اطراف رد شد باید پاسبان را بیاندازند زندان و اگر کارفرما خواست جنسهای انبار را

جایجا کند باید ببرندش زندان. چرا که اعتصاب رسمی است. دوم اینکه این به طبقه کارگر وحدت میدهد. اگر من و شما وقتی میخواهیم اعتصاب صورت بگیرد مساله را به شکل کارگری مان، به مجمع عمومی مان، ببریم و این مجمع به اعتصاب رای بدهد، آنوقت آن یکی هم که درد خاصی ندارد باید بیاید بیرون. هیچ کارفرمائی حق ندارد از جای دیگر، از خارج اتحادیه وشورا و تشکل کارگری، استخدام کند و سر کار بگذارد. در اعتصاب غیر رسمی اتحادیه می ایستد و نگاه میکند و قسمت ها بکار خودشان ادامه میدهند. جنس ها را هنوز میبرد و میفروشد. بنابراین بحث بر سر تبدیل شدن اعتصاب به قانون مملکت است. وقتی یک سازمان کارگری مستقل اعتصاب را رسمی اعلام میکند، دارد به دولت میگوید که در این حوزه معین اصل بر اعتصاب است و هرکس که خلاف آن کار کند عمل غیرقانونی انجام داده است و قابل تعقیب است. این نکته اصلی است. اما ببینید یک مساله دیگر هم هست. وقتی کارگر ایرانی از اعتصاب حرف میزند فوراً در ذهن همه، خود کارگر و دیگران، "شلوغی" مجسم میشود. مردم بهم میگویند "آقا از آن خیابان رد نشو آنجا کارخانه فلان اعتصاب است یکوقت یک تیری، سنگی، چیزی به کله ات میخورد" و هرکس میشنود که کارگر جائی اعتصاب کرده است پاشنه کفشش را ورمی کشد و اگر کنجکاو نباشد از یک کوچه دیگر میرود. اما وقتی بانکها پول کسی را بلوکه میکنند آن خیابان امن و امان است. اینهم اعتصاب است دیگر. وقتی فلان وزارت خانه حقوق یک عده را نمیدهد اعتصاب کرده است. دست از فعالیت متعارف و نرمال خودش کشیده است. دست به اقدام فوق العاده زده و کار عادی اش را نمیکند. ولی نه پاسبانی میاید نه چیزی. ما تابحال ندیده ایم که پلیس بزور به دفاتر اتحادیه کارفرمایی بریزد (همانها که این قانون میگوید

باید تشکیل بشود و معلوم نیست چرا خودشان برای اینها شورای اسلامی کارفرمایان درست نمیکنند) و اینها را بگیرد و زندان ببرد و بگوید که چرا پولهایتان را خوابانده اید. این را ندیده ایم. اما تا دو کارگر با هم جمع میشوند و میگویند دست از کار بکشیم اول از همه به کلانتری و ژاندارمری محل خبر میدهند که با دو تا جیب بیاید آنجا. این اقدام بطور کلی با آزادی اعتصاب مغایر است. اما در حالت اعتصاب رسمی آن کسی که در خانه اش نشسته و خبر اعتصاب را میشنود فوراً فکر نمیکند که فلانجا شلوغ است. بلکه این را میفهمد که در آنجا کارگران بطور رسمی و قانونی دست از کار کشیده اند. به این ترتیب اعتصاب برای کارگر همانقدر امری عادی و برای جامعه امری برحق میشود، که هر نوع اعمال خشونت علیه آن و هر نوع دست درازی به آن را از نظر جامعه غیر موجه و مذموم میکند. این بنظر من نکته بسیار تعیین کننده ای است. بحث برسر رابطه جامعه است با اعتصاب. بر سر مساله وحدت کارگری است. نکته دیگری که میخواهم بگویم اینست که اعتصاب رسمی اساساً انعکاس قدرت شکل کارگری است. در صورتی که اعتصاب غیر رسمی یک اعتراض است که البته کسی حق ندارد جلوی آن را بگیرد. اما وقتی کارگر میگوید اعتصاب رسمی است همراه آن شکل کارگری را در صدر جامعه قرار میدهد. بعنوان یکی از پاهای اصلی تعیین سرنوشت آدمها. اگر کارگران برق گفتند اعتصاب رسمی، دیگر دولت نمیتواند مردم را تحریک کند که برق تان خاموش میشود. کماینکه ممکن بود برای خودش صرف نکند و سوخت نخرد و برق را در ساعاتی خاموش کند. همانطور که دولت انتظار دارد مردم با قطع برق از طرف دولت بسازند با قطع برق بدلیل اعتصاب هم باید بسازند. فکر میکنم این رابطه جامعه را با کارگر اعتصابی بهبود میدهد، چرا که هر کس میفهمد که

فلان اتحادیه دارد برای گرفتن حق کارگران از امکانات قانونی خودش استفاده میکند. کسی نخواهد توانست به سادگی جامعه را علیه کارگر تحریک کند. اینها مسائل مهمی است و من کاملاً اعتقاد دارم که مقوله اعتصاب رسمی باید باشد و در هر قانون کار واقعی تعریف بشود.

بینید، بسیاری چیزها "حق" هست اما استفاده از آنها خیلی سخت است. کسی مثال میزد که در آمریکا همه "حق دارند" در انتخابات ریاست جمهوری رای بدهند، اما بین محل زندگی بعضی ها تا اولین صندوق رای گیری ۲۵۰ کیلومتر فاصله است و در غیاب وسیله نقلیه عمومی و شخصی اینها رای نمیدهند. اینها عملاً حق رای دادن ندارند چون کسی نمیداند از آنها رای بگیرد. قاعده عمومی در مورد حق اعتصاب هم همین است. قانون کار باید حق اعتصاب را برسمیت

بشناسد. اما هنوز فاکتورهای وجود دارد که این را تضمین میکند که اعتصاب عملی هست یا نه. بورژوازی چگونه کمر اعتصاب ها را میشکند؟ بنظر من اساساً با فشار اقتصادی. البته در کشورهایی مانند ایران اول قشون میکشند. اما حتی آنجا هم معمولاً، یا در دوره هایی، کارگران مقاومت میکنند و از این مرحله بیرون میآیند و زیر فشار سرکوب زانو نمیزنند. اما وجه مشترک روش بورژوازی علیه اعتصاب در همه جا اعمال فشار اقتصادی است. بنابراین حقوق ایام اعتصاب جای اساسی در بحث آزادی اعتصاب دارد. برای همین است که کارگران همیشه اعتصاب را با مقوله صندوق اعتصاب کنار هم میبینند و تشکیل صندوق اعتصاب اولین قدم راه انداختن هر اعتصابی است. به این معنی یک بعد از بحث آزادی اعتصاب اینست که کسی حق ندارد علیه اعتصاب قشون بیاورد. و بنظر من اگر کارگری روز اعتصاب بزند و کسی را که برای سرکوب اعتصاب آمده بکشد، از نظر حقوقی باید به مقتول مثل کسی که خودش را زیر ماشین



انداخته است نگاه کرد. ایشان اصلاً آنجا چکار میکرده. چه کسی به او گفت که دم کارخانه برود. این آدمها بنا بر اصل آزادی اعتصاب قابل مجازاتند. اما طرف میتواند ارتشش را نیاورد، میتواند مانند مورد اعتصاب معدنچیان انگلستان جنس را انبار کرده باشد و صبر کند. بورژوازی انگلستان هم کارگران را زد و هم ذغال سنگ انبار کرده بود و صبر کرد. مدتها صبر کرد. معدنچیان یکسال و اندی دوام آوردند و حتی جنگیدند. از پس پلیس انگلستان و تاکتیکها و روشهای سرکوبگرانه اش که برآمدند. ۵۰۰ کیلومتر دورتر از محل اعتصاب معدنچی را که از خانه بیرون میامد توقیف میکردند. کارگران از پس این برآمدند. آنچه که کمر اعتصاب معدنچیان را در انگلستان شکست، نهایتاً فشار اقتصادی بود. برای مقابله با این فشارهای اقتصادی است که بنظر من مساله دستمزد ایام اعتصاب جزء لایتنجای آزادی اعتصاب است. و اینجا بحث اعتصاب رسمی تعیین کننده است. منتها اعتصاب غیر رسمی چه؟ آیا در این مورد نباید دستمزد پرداخت شود؟ بنظر من اعتصاب غیر رسمی ای که بعدا رسمی میشود باید حقوقش از روز اول آن محاسبه و پرداخت بشود. کارگری که ابتکار عمل را با اعتصاب غیر رسمی بدست میگیرد و بعد بخشهای دیگر طبقه خود را مجاب میکند که باید به صحنه بیایند، نباید بابت این ابتکار عمل و پیشرو بودنش از نظر مالی متضرر بشود. به این معنی حتی در مورد اعتصاب غیر رسمی هم جا دارد که دستمزد پرداخت بشود. بیش از این دیگر خود کارگران برای اعتصاب کردن صندوق درست میکنند و غیره. بنظر من مساله فراهم کردن امکان مادی برای اعتصاب نکته بسیار مهمی است. از تضمینهای حقوقی در مقابل دولت و پلیس و دادگاههایش و غیره تا تضمین های مالی. مثال دیگر مساله ضرورت وجود تضمینهایی برای اموال اتحادیه ها

وسازمانهای کارگری است. ممکن است فردا برای اموال فلان تشکل کارگری، حتی اگر چنین تشکلهائی وجود داشته باشند، ورقه مصادره و ضبط صادر کنند. همه اینها باید در بند مربوط به آزادی اعتصاب گنجانده شده باشد. اینکه هیچ دادگاه و مرجعی حق دست بردن به اموال تشکلهای کارگری را ندارد، اینکه کارفرما حق جابجائی محصولات و اموال را در حین اعتصاب ندارد و اگر کارفرما بیاید و از اموال کارخانه "خودش" حین اعتصاب چیزی ببرد باید بعنوان دزد بگیرندش. رسمی شدن اعتصاب کارگری یعنی تبدیل شدن حالت اعتصاب به موقعیت متعارف قانونی و هرکس که اخلالی در آن وارد کند باید قانوناً مورد تعقیب قرار بگیرد.

مصطفی صابر: یک محور و پایه صحبت شما اینست که کارگر بعنوان فروشنده نیروی کار این حق را دارد که هر وقت خواست نفروشد و شرایط دیگری برای فروش نیروی کارش تعیین بکند. آیا همین حق را نمیشود در قانون کار به طرف مقابل یعنی کارفرما داد؟ یعنی اینکه هر وقت دلش خواست کار را متوقف بکند و کارخانه را بخواباند و بگوید به این ترتیب حاضر نیستم ادامه بدهم. منصور حکمت: تا بحال کسی نتوانسته است عملاً این "حق" را از کارفرما بگیرد. اما بنظر من از نظر حقوقی کاملاً میشود این "حق" را به کارفرما نداد. بنظر من کارفرما باید به اشکال مختلف زیر کنترل نهادهای کارگری باشد. طرف از یک امتیازات از پیشی در جامعه برخوردار است و بافرض اینها تازه در کارخانه با کارگر مواجه میشود. اگر او هم حاضر باشد مثل کارگر ۳۵ ساعت کار کند، چیزی از کارفرما بودنش باقی نماند. نباید به کارفرما این حق را داد که هر وقت دلش خواست کار را بخواباند، زیرا معاش میلیونها نفر را این جامعه به ناحق زیر نگیان انگشتر ایشان

گذاشته و ایشان هر روز تصمیم بگیرد که عده ای را به گرسنگی بیاندازد میتواند. بنظر من این جزو حقوق هیچ بشری در این دنیا نیست. عاقل کردن وسائل تولید در یک کشور به صرف مالکیت باید در یک سطح پایه ای تر، در سطح قانون اساسی کشور، در یک جامعه جرم محسوب بشود. بنابراین نمیشود کارفرما را بهمان درجه آزاد گذاشت.

درباره اعتصاب

در مرتبه اول باید توضیحی برای وقوع و انتشار اعتصابها پیدا کنیم. هر کس که اعتصابهایی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشات دیگران، و یا روزنامه‌ها، بخاطر بیاورد فوراً متوجه میشود که هر جا که کارخانه بزرگ برپا شده و بر شماره شان افزوده میشود اعتصاب اتفاق میافتد و بسط مییابد. بندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ از میان کارخانه‌هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصاب اتفاق نیفتاده باشد. زمانی که تعداد کارخانه‌های بزرگ در روسیه محدود بودند تعداد اعتصابها هم کم بود. ولی از زمانی که کارخانه‌های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیم و چه در شهرها و دهات جدید شروع به زیاد شدن کردند، تعداد اعتصابها هم زیادتر شده است .

به چه دلیلی تولید کارخانه‌های عمده همیشه منجر به اعتصاب میشود؟ به این دلیل که سرمایه‌داری ناچار باید به مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید به صورت عمده است این مبارزه ناچار صورت اعتصاب بخود میگیرد. این را توضیح میدهیم .

سرمایه‌داری نام آن نظامی است که در آن زمین، کارخانه‌ها، وسائل و غیره... متعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه‌داران است، در حالی که توده مردم یا اصلاً از هستی ساقط هستند یا مایملک بسیار کمی دارند و مجورند خود را به صورت کارگر کرایه بدهند .

صاحبان زمینها و کارخانه‌ها کارگران را کرایه میکنند و آنها را به ساختن اجناس مختلف، از چه نوع فرقی نمیکند، وامیدارند؛ اجناسی که بعداً در بازار به فروش میرسانند. به علاوه مزدی که صاحبان کارخانه‌ها به کارگران میدهند آنقدری است که فقط برای ادامه یک زندگی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده‌شان کفایت میکند در صورتی که آنچه کارگران مازاد بر این مقدار تولید میکنند، به صورت سود، به جیب کارخانه‌دار سرازیر میشود. بنابراین، تحت نظام سرمایه‌داری، توده مردم کارگران مزدور دیگران هستند، آنها برای خودشان کار نمیکنند بلکه بخاطر دستمزد، برای کارفرمایان کار میکنند. قرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کمتر بدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران سعی میکنند که بیشترین دستمزد ممکن را بدست بیاورند تا بتوانند برای خانواده‌شان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه‌های خوب زندگی کنند، و مانند بقیه مردم لباس بپوشند نه بسان گدایان.

بنابراین دائماً دعوائی بین کارگران و کارفرمایان بر سر دستمزد جریان دارد. کارفرما آزاد است و کارگری را که بنظرش مناسبتر بیاید اجیر میکند و بنا بر این دنبال ارزانترین کارگر می‌رود. کارگر هم در انتخاب کارفرمای خودش آزاد است و بنابراین دنبال گران‌ترین کس می‌گردد. یعنی آنکه بیشترین مزد را پردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند، چه خود را به مالک کرایه دهد و چه به یک دهقان ثروتمند، و یا یک مقاطعه کار و یا یک صاحب کارخانه، او همیشه با یک کارفرما

طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد. ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است. دهقانان در حال خانه خرابی هستند و از ده به سوی شهر و کارخانه‌ها فرار میکنند. ملاکین و صاحبان کارخانه‌ها در حال بکار انداختن ماشین آلاتی هستند که کارگران را از شغلهایشان محروم میسازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا میشود. برای کارگر دیگر دارد غیر ممکن میشود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم دروازه تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی مردم تا حدی بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جایی که صاحبان کارخانه‌ها ثروتهای کلان روی هم انبار میکنند و خرده مالکین توسط میلیونرها از میدان بدر میشوند، آنوقت برای سرمایه‌دار ممکن میشود که کارگر را بکلی خرد کند، از او و زن و فرزندانش هم همچنین، تا حد مرگ کار برده‌وار بکشد. مثلا اگر نگاهی به مشاغلی که در آنها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده‌اند و نمیتوانند در مقابل سرمایه‌داران مقاومت نشان دهند بیفکنیم، مدت کار روزانه خارج از حد و حساب طولانی را، که گاهی سر از ۱۷-۱۹ ساعت میزند، ملاحظه خواهیم کرد. کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقتشان است. یک نسل از کارگران دائما گرسنه را خواهیم دید که بتدریج از گرسنگی میمیرند. مثلا کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه‌داران کار میکنند. بعلاوه هر کارگری میتواند تعداد زیادی از این مثالها بخاطر بیاورد! حتی در رژیمهای

برده‌داری و فتودالی هم هیچگاه ستم کشیدگی زحمتکشان به دهشتناکی ستم کشیدگی کارگران در رژیمهای سرمایه‌داری، وقتی که آنها نتوانند مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال دلخواهی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند، نبوده است .

بنابراین کارگران برای اینکه از بی‌مقدار شدن خودشان تا چنین حدودی جلوگیری کنند یک مبارزه مایوسانه را شروع میکنند. از آنجا که میبینند که هر کدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه‌داری بی‌قدرت است و ستم سرمایه تهدید به نابود کردنشان میکند، شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان میکنند. اعتصابات کارگری شروع میشوند. در ابتدا کارگران غالباً میدانند که چه میخواهند، چون به اهداف اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشینها را خرد میکنند و یا کارخانه‌ها را خراب میکنند. فقط میخواهند خشم خود را به صاحب کارخانه‌ها نشان بدهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان میکنند تا بتوانند از یک وضعیت غیر قابل تحمل خارج بشوند؛ بدون اینکه بفهمند چرا موقعیتشان اینقدر نومیدانه است و برای چه باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در اول شکل طغیانهای منفرد بخود گرفت. پلیس و کارخانه‌داران روسیه به آنها "شورش" میگویند. در تمام کشورها این طغیانهای منفرد از یک طرف به اعتصابات کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خودش منجر شده .

اهمیت اعتصابات (یا وقفه در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟

برای اینکه به این جواب بدهیم باید اول تصویر کاملتری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران همانطور که دیدیم، توسط قراردادی بین کارگر و کارفرما تعیین میشود و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواسته‌هایشان بطور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از این که کارفرما مزدها را پایین بیاورد و یا برای بدست آوردن مزد بیشتر مجبورند اعتصابهایی سازمان دهند. این واقعیت است که در هر کشور سرمایه‌داری اعتصابات کارگری وجود دارند. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی، کارگران وقتی متحد نیستند خود را زبون احساس میکنند و فقط به صورت دسته جمعی میتوانند در مقابل کارفرما مقاومت نشان دهند. یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب، با تکامل سرمایه‌داری و باز شدن کارخانه‌های بزرگ، و خلع ید افزون شونده خرده سرمایه‌داران توسط سرمایه‌داران بزرگ، احتیاج به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر میشود، چرا که یکبارگی زیاد میشود، رقابت سرمایه‌داران که سعی میکنند اجناس خود را با نازلترین قیمت تولید کنند، بیشتر میشود) که به این منظور میباید به کارگران هر چه کمتر دستمزد بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس‌تر و بحرانها ملتهب‌تر میشوند. وقتی که صنعت شکوفان است، کارخانه‌داران سودهای کلانی میبرند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمیافتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی میکنند که ضررها را به گردن کارگران بیندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابات در جامعه سرمایه‌داری تا حدی توسط هر کسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمیکند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد اعتصابات هنوز اعمال میشوند.

در هر صورت اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه‌داری‌اند از آغاز مبارزه طبقه کارگر بر ضد این نظام جامعه خبر می‌دهند. روبرو بودن سرمایه‌داران با کارگران منفرد و بی چیز یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر میکند.

هیچ ثروتی در دنیا به درد سرمایه‌دار نمی‌خورد مگر او بتواند کارگرانی را پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسایل و موادی که متعلق به سرمایه‌دارست صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید کنند. تا وقتی که کارگران ناچارند بطور انفرادی با سرمایه‌داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مداوم به دیگران منفعت برسانند، که باید تا ابد خدمتکاران کرایه شده زبان بسته‌ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران

تقاضاهای خود را بصورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خربولها نشوند، بردگی آنها بسر می‌آید، تبدیل به انسان میشوند، شروع میکنند به درخواست این که زحمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پرور باشد، بلکه باید آنهایی را که زحمت میکشند هم قادر سازد که مثل انسانهای واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدن میکنند. تقاضای این که زندگی آنها باید نه آنطور که سرمایه‌داران و ملاکین برای آنها در

نظر گرفته‌اند بلکه آنطور که خودشان میخواهند باشد. بنابراین اعتصاب همیشه سرمایه‌داران را مملو از ترس میکند. چونکه اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آنهاست. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقه کارگر چنین می‌گوید: "تمام چرخها از گردش باز میایستند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اراده کند." و واقعیت هم همینطور است؛ کارخانه‌ها، زمینهای ملاکین، ماشینها، خطوط راه آهن و غیره همه مانند چرخهایی در یک ماشین عظیم هستند - ماشینی که مواد



مختلفی را استخراج میکند، عمل می‌آورد، و تحویل مقاصدشان میدهد. تمام این ماشینها توسط کارگر کار میکنند. کارگری که زمین را شخم میزند، سنگهای معدن را استخراج میکند، کالا تولید میکند، خانه و کارگاه و راه آهن میسازد.

وقتی کارگران از کار کردن امتناع میکنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می‌رود. هر اعتصابی بیاد سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران و نه آنها آقایان واقعی هستند - کارگران که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلندتر اعلام میدارند و مطالبه میکنند. هر اعتصاب به کارگران یادآوری میکند که موقعیتشان ناامیدانه نیست و آنان تنها نیستند. بینید اعتصابات هم بر خود اعتصاب کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه‌های مجاور در حول و حوش و یا کارخانه‌های همان رشته صنعتی چه تأثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگر بدون غر و لند کارش را میکند، با کارفرما جر و بحث نمیکند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواستهای خود را با صدای بلند اعلام میکند، تمام سوء استفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش میشود، او دیگر فکر فکر خود و مزد خودش نیست بلکه در فکر تمام همکارانش است که همراه او با او ابزار را زمین گذاشته‌اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگران پیا خاسته‌اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت‌های زیادی برای توده زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط با بدبختی‌های دوران جنگ قابل مقایسه هستند - خانواده‌های گرسنه از دست دادن دستمزد، غالباً توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. علیرغم تمام این رنجها، کارگران به آنهایی که همکاران خود را ترک میکنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند با دیده حقارت مینگرند. علیرغم تمام این رنجهایی که با اعتصاب همراه

است، کارگران کارخانه‌های مجاور از مشاهده این که رفقایشان در مبارزه درگیر شده‌اند شهامت تازه‌ای پیدا میکنند. "مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را در هم بشکنند". این گفته یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، انگلس، در مورد اعتصابات کارگران انگلیس است .

غالباً کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فوراً در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چقدر اعتصابها بر روحیه کارگران تأثیر میگذارد و چطور آن کارگرانی را که میبینند رفقایشان چگونه دیگر برده نیستند و فعلاً اگر برای مدتی هم که شده با ثروتمندان برابر شده‌اند، متأثر میسازد! هر اعتصابی اندیشه سوسیالیسم را بشدت به فکر کارگران میاندازد. اندیشه مبارزه

تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیسم نمیدانستند و حتی به ندرت راجع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروهها و دسته‌های مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به

سوسیالیسم گرویده‌اند. اعتصاب به کارگران می‌آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آنها می‌آموزد که فقط راجع به کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه‌دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه‌دار که از ثمره زحمت چندین نسل از کارگران میلیونها انباشت کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی به دستمزدها امتناع میکند و یا حتی کوشش میکند که مردها را به سطح باز هم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده

گرسنه را بیرون میریزد، بر کارگران روشن میشود که طبقه سرمایه‌دار در کل دشمن طبقه کارگر است و کارگران تنها میتوانند روی خوشدان و عمل متحدشان حساب کنند .

غالباً اتفاق میافتد که کارخانه‌داران حداکثر سعی خود را میکنند که خود را خیرخواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره‌کشی خود را با وعده‌های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان دادن این که "خیرخواه" آنها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک ضربت نابود میکند .

بعلاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه‌داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز میکند. همانطور که کارخانه‌داران سعی میکنند که خود را خیرخواه نشان دهند، مأمورین دولت و نوکران آنها هم سعی میکنند که به کارگران اطمینان دهند که تزار و دولت تزاری، همانطوری که عدالت اقتضا میکند، همانقدر که در فکر کارفرمایان هستند که کارگران، کارگر درباره قوانین چیزی نمیداند، با مأمورین دولت هم تماس ندارد، بخصوص با آنهایی که پستهای بالاتری دارند، در نتیجه اغلب همه آنها را باور میکنند. بعد اعتصاب پیش می‌آید. دادستان کل، بازرس کارخانه،

پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر میشوند. کارگران درمییابند که قانون را شکسته‌اند؛ کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راههای پایین آوردن دستمزدهای کارگران بحث کنند. ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند مجرم محسوب میشوند! کارگران از خانه‌هایشان بیرون انداخته میشوند، پلیس دکانهایی را که کارگران میتوانند از آنها جنس نسیه بخرند میبندند حتی وقتی رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش

به عمل آورده میشود که سربازان را ضد کارگران تحریک کند. حتی به سربازان دستور داده میشود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آنها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را میگشند، خود تزار مراتب قدردانی خود را به نیروهای انتظامی میفرستد (به همین ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب در یاروسلاو در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد). کم کم بر هر کارگری روشن میشود که دولت تزاری بدترین دشمن آنهاست. چرا که از سرمایه‌داران دفاع میکند و دست و پای کارگران را میندود. کارگران شروع میکنند به فهمیدن این که قوانین فقط برای منافع سرمایه‌داران ساخته شده‌اند، که مأمورین دولت از این منافع حفاظت میکنند، که دهان توده کارگر را بسته و به او اجازه نمیدهند که احتیاجات خود را اعلام کند، که طبقه کارگر باید برای خودش حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب میکند و بر اجرای آنها نظارت میکند، بدست بیاورد. دولت تخودش بخوبی میداند که اعتصاب چشم کارگران را باز میکند و به همین دلیل این چنین از اعتصاب میترسند و برای اینکه اعتصاب هر چه زودتر دفاع شود متوسل به هر کاری میشوند. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخله آلمان که بدنامیش در پیگرد مستمر سوسیالیستها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان دولت اظهار داشت "در پشت هر اعتصاب ازدهای انقلاب خوابیده است". هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند در کارگران تقویت میکند و تکامل میدهد. بنابراین اعتصابها به کارگران میآموزد که با هم متحد شوند، به آنها نشان میدهد که آنها فقط وقتی متحد باشند میتوانند بر علیه سرمایه‌داران مبارزه کنند.

اعتصاب به کارگران میآموزد که بر علیه تمام کارخانه‌داران و بر علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیستها با اعتصاب را "مکتب جنگ" مینامند. مکتبی که در آن کارگران یاد میگیرند که با دشمنانشان برای آزادی تمام مردم، تمام آنهايي که زحمت میکشند، از زیر یوغ مأمورین دولت و سرمایه جنگ کنند .

لیکن "مکتب جنگ" خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیستها) گمان میبرند که طبقه کارگر میتواند خود را فقط به اعتصابها، صندوق اعتصاب، و یا مجامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگر میتواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادیش را کسب کند. وقتی که کارگران میبینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصابهای کوچک وجود دارد بعضی ها فکر میکنند که کافی است که طبقه کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا اینکه کارگران هر چه را که میخواهند از سرمایه‌داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابراز شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصابها یکی از راههایی هستند که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خودشان استفاده میکنند. ولی تنها راه آن نیست و اگر کارگران نظر خود را به راههای دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت‌های طبقه کارگر را کند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصابها بخواهند موفقیت آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تأمین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوقهای کارگری (معمولاً صندوقهای کارگران در شعبه‌های مختلف صنعت و یا در یک کارخانه) در تمام کشورها

برقرارند، ولی اینجا در روسیه، این کار بخصوص اشکال دارد چون که پلیس رد آن را بر میدارد، پولها را ضبط میکند، کارگران را توقیف میکند. البته کارگران میتوانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً اینگونه صندوقها خیلی با ارزش هستند و ما نمیخواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک نینند، ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است میتواند تعداد زیادی اعانه دهنده بخود جلب کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکلاتی ناچیز است صندوق اعتصابات خیلی مفید واقع نخواهد شد. بعلاوه، حتی در کشورهایی که اتحادیه‌های کارگری علناً وجود دارند و مبالغ کلانی در اختیارشان است، طبقه کارگر هنوز نمیتواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اوضاع صنعت پیدا شود (بحران مانند آنچه دارد در روسیه نزدیک میشود) تا اینکه کارخانه‌داران، حتی بطور عمدی، ایجاد اعتصاب کنند چون به نفع آنهاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند. و جوه صندوق کارگران را به آخر صندوق برسانند. بنابراین کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتوانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوماً اعتصابها فقط وقتی میتوانند موفقیت آمیز باشند که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که میدانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیستها تماس دارند و میتوانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگران در روسیه خیلی کم است و هر کوششی برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناساندن آرمان طبقه کارگر به توده‌های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیسم و مبارزه طبقه کارگر باید به عمل آورده شود. این وظیفه‌ای است که سوسیالیستها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکاً و با تشکیل دادن حزب

سوسیالیستی طبقه کارگر به این منظور به عهده بگیرند. سوما اعتصابها همانطور که دیدیم به کارگران تمام کشورها آموخته‌اند که برای حقوق کارگران و حقوق مردم بطور کل، بر علیه دولت مبارزه کنند. همانطور که گفتیم فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر میتواند این مبارزه را با شایع کردن مفاهیم صحیحی از دولت و آرمان طبقه کارگر انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاصاً راجع به این که چگونه اعتصابها در روسیه رهبری میشوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصابها، همانطور که گفتیم "یک مکتب جنگ" هستند و نه خود جنگ و اعتصابها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصابهای تک افتاده فراتر رفته، همانطور که عملاً در تمام کشورها دارند میروند، و به مبارزه‌ای برای تمام کسانی که زحمت میکشند بپیوندند. وقتی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آنها برای این آزادی مبارزه کنند، هنگامی که آنها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیسم در میان کارگران و آموختن تمام روشهای مبارزه علیه دشمنان متحد شوند، وقتی که آنها یک حزب سوسیالیستی کارگری بنا کنند که برای آزادی کل مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه میکند - فقط آنوقت طبقه کارگر جزء اساسی از آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها، که تمام کارگران را متحد میکند و پرچم سرخ که بر آن این کلمات نوشته شده را میافزاد خواهد شد: "کارگران تمام کشورها متحد شوید"